

## مبانی و معیارهای اسلامی طبقه‌بندی جرائم

محمدعلی حاجی ده‌آبادی<sup>۱</sup>، سید هاشم آل‌طه<sup>۲\*</sup>

۱. دانشیار، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، پردیس بین‌المللی ارس دانشگاه تهران، جلفا، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۴/۱۲/۱۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۵/۰۳)

### چکیده

یکی از کاستی‌های حقوق کیفری کشور ما عدم تبیین کامل ملاک‌های اسلامی طبقه‌بندی جرائم است که باعث مشکلاتی از قبیل عدم تناسب برخی مجازات‌های تعزیری با جرائم، ناهماهنگی در قوانین کیفری و صدور برخی احکام متعارض در دادگاه‌ها شده است. از آنجا که اکثر قریب به اتفاق مجازات‌ها در حقوق کیفری ما تعزیری است که میزان آن‌ها در شرع معین نشده است، اهمیت و ضرورت تبیین این ملاک‌ها بیشتر احساس می‌شود. به نظر می‌رسد این کاستی ناشی از تردید در ضرورت یا امکان استخراج چنین معیارهایی از منابع اسلامی است. این نوشتار، سعی کرده است ثابت کند، استخراج این ملاک‌ها از متون اسلامی ممکن و ضروری است. چه اینکه با امعان نظر در ملاک‌های رتبه‌بندی مصالح و ارزش‌های مورد حمایت نظام کیفری اسلام و با تمسک به قاعده ملازمه عقل و شرع در جرائم مستحدثه، و با توجه به معیارهای تشخیص اهم و مهم در زمینه دفاع مشروع و در مبحث تراحم تکالیف و حقوق، می‌توان به مبانی و معیارهای اصلی طبقه‌بندی جرائم در اسلام دست یافت.

### کلیدواژگان

تعزیرات، تناسب جرم و مجازات، حدود، مراتب مصالح، مصالح و مفاسد، معیارهای درجه‌بندی جرائم.

## مقدمه

بی‌شک درجه‌بندی صحیح جرائم و مجازات‌ها در هر نظام کیفری نقش بسیار مؤثری در تحقق عدالت کیفری و ایجاد نظم در رویه قضایی دارد. زیرا تحقق اصل تناسب جرم و مجازات به عنوان مهم‌ترین مجرای عدالت، بدون درجه‌بندی جرائم، امکان‌پذیر نیست. در نظام اسلامی نیز که عدالت کیفری از اهداف مهم است، نقش درجه‌بندی جرائم اهمیت ویژه‌ای دارد. از این رو، مجازات حدود بر اساس ملاک‌های مشخص و غالباً قابل درک، توسط خود شارع درجه‌بندی شده است و در تعزیرات این مهم به حاکم شرع واگذار شده است. با توجه به اینکه اکثر جرائم در اسلام، تعزیری است، اهمیت و ضرورت تبیین درجه‌بندی آن نمایان‌تر است. با وجود این، تا کنون تحقیق جامع و مستقلی در زمینه معیارهای درجه‌بندی جرائم در اسلام انجام نگرفته است، هرچند در متون اسلامی به‌طور پراکنده مبانی و معیارهای مربوط بیان شده است. یکی از فقها پنج نوع طبقه‌بندی را احصا کرده است که برای روشن شدن سابقه تحقیق مطرح می‌شود، این طبقه‌بندی‌ها به این شرحند: اولین طبقه‌بندی، تقسیم جرائم به جرائم موجب حد، تعزیر، قصاص و دیات است؛ دومین طبقه‌بندی، تقسیم جرائم به جرائم عمدی و غیرعمدی، شبه‌عمد و خطای محض است؛ سومین دسته‌بندی مربوط به تقسیم جرائم به جرائم مهم و غیرمهم، و تقسیم جرائم مهم به جرائم علیه دماء اعراض و اموال است؛ چهارمین طبقه‌بندی، تقسیم حقوق کیفری به حق‌الله و حق‌الناس است. پنجمین طبقه‌بندی مربوط به تقسیم حقوق کیفری به حفظ دین، حفظ نفس و نسل، حفظ عقل و حفظ مال است. دو طبقه‌بندی اخیر، به صورت غیرمستقیم، جرائم را تقسیم کرده است (گرجی، ۱۳۵۸، ص ۱۳۰).

هر چند هر یک از این تقسیم‌بندی‌ها در جای خود مفید است و برخی از آن‌ها به نوعی به مراتب جرائم اشاره می‌کند، اما هیچ‌یک معیارهای دقیق و کاملی را برای درجه‌بندی جرائم به دست نمی‌دهند. در واقع، طبقه‌بندی اول که اصلاً ناظر بر درجه‌بندی جرائم نیست، بلکه بر مبنای انواع متفاوت مجازات‌ها و به دلیل احکام مشترک هر یک از اقسام آن شکل گرفته است و طبقه‌بندی مجازات‌ها محسوب می‌شود، نه جرائم. طبقه‌بندی‌های دوم، سوم و چهارم با درجه‌بندی

جرائم ارتباط دارند، اما هر یک فقط یکی از معیارهای طبقه‌بندی را مطرح کرده‌اند. در واقع، هر یک قسمتی از طبقه‌بندی محسوب می‌شوند، نه کل آن. اما طبقه‌بندی پنجم هر چند ناظر رتبه‌بندی مصالح است نه جرائم، لیکن از آنجایی که مبانی اصلی طبقه‌بندی کلی جرائم بر اساس مصالح یادشده شکل می‌گیرد، نقش قابل ملاحظه‌ای در درجه‌بندی جرائم دارد. با وجود این، برای این هدف کامل و کافی نیست زیرا مصالح ضروری منحصر به ضروریات خمس نیست؛ علاوه بر آن، اگرچه مبانی اصلی طبقات جرائم با توجه به مراتب مصالح ضروری تعیین می‌شود، اما از آنجا که این طبقه‌بندی در اصل برای رتبه‌بندی مصالح طراحی شده است، نه جرائم، فقط برای تعیین مراتب کلی انواع جرائم بر اساس معیارهای عینی کاربرد دارد و معیارهای ذهنی و جانبی را که در تعیین درجه جرائم مشمول هر طبقه و گاهی در تغییر نوع جرم تأثیر می‌گذارند، شامل نمی‌شود.

به هر حال طبقه‌بندی‌های یادشده نمی‌تواند کاملاً پاسخگوی این نیاز باشد، به نظر می‌رسد، این کاستی در متون فقهی و نوشتگان حقوقی، می‌تواند ناشی از دو دلیل عمده باشد؛ اول اینکه «طیف وسیعی از عالمان امامیه و غیرامامیه،... بر این باورند که بر فرض اعتقاد به مصالح و مفسد به عنوان مناطات مورد نظر شارع در جعل حکم، این مصالح و مفسد جز از طریق نص شارع قابل فهم نیست و نمی‌توان با استمداد از عقل به فهم این مصالح و مفسد رسید» (علیدوست، ۱۳۸۵، ص ۴۰). لذا از دیدگاه این دسته از علما دسترسی به ملاک‌های شرعی ممکن نیست. دلیل دوم می‌تواند عدم احساس ضرورت باشد، این برداشت یا به دلیل آن است که حکومت‌های اسلامی که احکام کیفری اسلام را اجرا کنند، وجود نداشته‌اند، یا به دلیل آن است که تصور شده است در حدود، قصاص و دیات، میزان مجازات از طرف شارع تعیین شده است و تغییردانی نیست و در تعزیرات نیز موضوع کاملاً به حاکم شرع واگذار شده است که به هر نحو صلاح می‌داند، حکم متناسب صادر کند، لذا طرح این موضوع ضرورتی ندارد.

در پاسخ به شبهات یادشده باید گفت تعیین میزان مجازات حدی و قصاص توسط شارع حکیم، بدون ملاک و معیار صحیح نیست و بسیاری از این ملاک‌ها استنباط‌شدنی و در برخی متون فقهی بیان شده است. می‌توان ملاک و مبانی قطعی درجه‌بندی جرائم را از متون فقهی استخراج و بر اساس قاعده وحدت ملاک و تنقیح مناط به جرائم تعزیری حکومتی و مستحدثه تسری داد.

علاوه بر آن، تفویض میزان تعزیر به حاکم شرع همان‌طور که خود فقها تصریح کرده‌اند. به معنای اعمال سلیقه شخصی آن‌ها نیست، بلکه این تفویض با این فرض انجام گرفته است که قضات، مجتهد در فقه هستند و طبق ملاک‌های دینی حکم صادر می‌کنند. از جمله ملاک‌ها آن است که میزان مجازات تعزیری «بر حسب بزرگی و کوچکی جنایت است، بدین معنا که جنایت بزرگ، تعزیرش شدید و جنایت کوچک تعزیرش خفیف است» (عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۳). واضح است لازمه تشخیص دقیق شدت و ضعف جرائم، شناسایی درجه‌بندی آن‌ها بر اساس ملاک‌ها و معیارهای اسلامی است. وانگهی اگر نداشتن انگیزه در این گونه مباحث در گذشته توجیه‌پذیر بود، ولی اکنون که از تشکیل جمهوری اسلامی چند دهه می‌گذرد، انتظار است چنین کاستی نباشد، به‌ویژه با توجه به اینکه در حال حاضر، اکثر قریب به اتفاق قضات، مجتهد نیستند، مشکلات ناشی از این کاستی مانند عدم وحدت رویه قضایی کامل در برخورد با جرائم و صدور برخی احکام غیرمتناسب، بیشتر نمایان شده است. البته قسمتی از این وظیفه در حد تعیین میزان تعزیرات به صورت حداقل و حداکثر به قانون‌گذار واگذار شده است. اما با توجه به عدم تناسب برخی مجازات‌های مقرر با جرائم و ناهماهنگی موجود در مقررات کیفری معلوم می‌شود قانون‌گذار نیز بدون لحاظ معیارهای درجه‌بندی جرائم، قانون وضع کرده است. البته ناگفته نماند قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، سعی کرده است با درجه‌بندی مجازات‌های تعزیری به هشت درجه، قسمتی از این کاستی را برطرف کند، اما از آنجا که این درجه‌بندی مجازات‌ها بدون توجه دقیق به معیارهای درجه‌بندی جرائم در اسلام و بدون بسترسازی لازم انجام گرفته است، در انجام‌دادن رسالت هماهنگ‌سازی خود موفق نبوده است (آل طه، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶). به هر حال، رفع این کاستی در گرو شناسایی و استخراج ملاک‌های درجه‌بندی جرائم از متون اسلامی است و همین امر انگیزه تدوین این مقاله شد تا مواردی را یادآور شود، هر چند رفع این کاستی به‌طور کامل، نیازمند پژوهش‌های بیشتر و دقیق‌تری است که امید است با همت محققان و مسئولان ذیربط در آینده انجام گیرد.

این نوشتار از دو بخش تشکیل شده است، بخش نخست، به مبانی طبقه‌بندی جرائم، اختصاص

دارد که شامل مصالح ضروری تحت حمایت نظام کیفری اسلام است. در این بخش، ابتدا به‌طور مختصر، مفهوم مصلحت، قاعده تبعیت احکام از مصالح مفسد و پیش‌فرض‌های موضوع تشریح شده است، سپس، ملاک‌های رتبه‌بندی مصالح و ارزش‌های هشتگانه که مبنای اصلی معیارهای طبقه‌بندی جرائم است، تبیین شده است. بخش دوم به معیارهای طبقه‌بندی اختصاص یافته است که شامل دو دسته معیارهای عینی و ذهنی است که هر یک به دو قسم اصلی و فرعی تقسیم می‌شود، بر اساس معیارهای عینی اصلی، جرائم به هشت گروه به ترتیب اهمیت و شدت جرائم، طبقه‌بندی شده است. سپس، بر اساس سایر معیارها نحوه درجه‌بندی جرائم مشمول هر طبقه تبیین شده است. ضمناً یادآور می‌شود، طبقات جرائم هشتگانه در این مقاله با درجات هشتگانه مجازات‌ها در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ارتباطی ندارد.

## مبانی طبقه‌بندی جرائم در اسلام

### طرح مسئله و پیش‌فرض‌ها

مراد از مبانی در این نوشتار، حقایقی است که در تعیین طبقه‌بندی جرائم، نقش بنیادین و اساسی دارد و شامل آن دسته از مصالح و ارزش‌های فردی و اجتماعی می‌شود که حمایت و صیانت از آن‌ها به نظام کیفری واگذار شده است. زیرا طبقه‌بندی جرائم در هر مکتب، بر اساس میزان خسارات مادی و معنوی ناشی از جرائم انجام می‌گیرد و مبنا و ملاک اصلی تعیین میزان خسارات ناشی از جرائم، مراتب مصالح و ارزش‌های فردی و اجتماعی مشترک همان جامعه است که مورد تعرض جرائم واقع می‌شود. لذا، جرائم به هر میزان که ارزش‌های مهم‌تری را مورد تعرض قرار دهند، به همان میزان سنگین‌تر تلقی می‌شوند. این قاعده کلی در نظام کیفری اسلام نیز صادق است، تنها تفاوتی که در جوامع وجود دارد، دیدگاه مختلف آن‌ها نسبت به مصالح است و ممکن است مصلحتی در یک جامعه، تحت حمایت نظام کیفری قرارگیرد و تعرض به آن، جرم‌انگاری شود در جامعه دیگر چنین نباشد یا اگر جرم‌انگاری می‌شود، درجه جرم آن متفاوت باشد، لذا برای تعیین مراتب جرائم در اسلام، باید مراتب مصالح و ارزش‌های فردی و اجتماعی در این مکتب شناسایی شود و از آنجا که مصالح اصلی مورد نظر اسلام، توسط شارع تبیین شده است و ممکن

است گفته شود ما به هیچ وجه نمی‌توانیم ملاک‌های شرعی را تشخیص دهیم و از طرفی، برخی موارد که توسط حکومت، جرم‌انگاری می‌شود از مسائل مستحدثه است و سابقه حکم شرعی ندارد، درجه‌بندی جرائم بر مبنای یادشده نیازمند اثبات سه پیش‌فرض است که عبارت‌اند از:

- احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد در متعلقات آن‌ها باشد؛
- عقل انسان قادر به درک مصالح احکام شرعی باشد؛
- در مسائل مستحدثه که جرم‌انگاری آن‌ها به صلاح‌دید حکومت اسلامی و بر مبنای حکم عقلی مقرر می‌شود، مصالح شرعی محسوب شود.

شرح مفصل هر یک از پیش‌فرض‌ها، مقاله مستقلی می‌طلبد، لذا فقط به شرح مختصر آن‌ها اکتفا می‌شود. درباره پیش‌فرض اول باید گفت: نظر مشهور فقهای امامیه آن است که احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد در متعلق آن‌هاست، یعنی مصلحت‌ها و مفاسدها به منزله علل احکامند. لذا اگر کسی واجبی را ترک کند، در واقع مصلحتی از او فوت می‌شود، یا اگر حرامی را مرتکب شود، در مفاسده آن گرفتار می‌شود (مجلسی، ۱۴۰۳ هـ ق، ج ۶، ص ۱۱۰؛ بجنوردی، ۱۳۷۷، ج ۷، ص ۳۳۵؛ سبحانی، بی تا، ص ۵۵۸). البته برخی فقها قاعده تبعیت را در احکام ظاهری، و برخی در احکام وضعی نپذیرفته‌اند (خویی، ۱۴۱۰ هـ ق، ص ۴۵؛ علی‌دوست، ۱۳۸۴، ص ۱۹). با این همه، از آنجا که احکام کیفری که از احکام تکلیفی واقعی، یا از احکام عقلی مشمول قاعده ملازمه است، می‌توان گفت در تبعیت احکام کیفری از مصالح و مفاسد در متعلق آن‌ها، بین فقهای امامیه اختلافی نیست و در بین اهل سنت نیز عده محدودی این قاعده را نپذیرفته‌اند. اندیشه انکار بیشتر «به اشاعره منسوب است هر چند خارج از این گروه نیز پیروان اندک دارد» (علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۱۰).

درباره پیش‌فرض دوم، یعنی قدرت عقل در تشخیص و درک مصالح نیز نظر اندیشمندان اسلامی مثبت است. برای اثبات، چه دلیلی بالاتر از اینکه با همین عقل برای انسان وجود خداوند ثابت و اطاعت از او واجب می‌شود (محقق داماد، ۱۳۶۴، ص ۱۴۰). چه اینکه اگر عقل انسان قادر به درک حقایق نبود، خداوند در قرآن او را بارها به تفکر و تعقل دعوت نمی‌کرد. در واقع، دعوت

به تعقل دلیل بر آن است که خداوند «عقل را در انسان به عنوان حجت قرار داده است» (طبرسی، ۱۴۱۵هـ.ق، ج ۶، ص ۹۶). چه اینکه امام کاظم (ع) در روایتی عقل را حجت باطنی و پیامبران را حجتی ظاهری معرفی کرد (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶). بنابراین، اگر چه ممکن است عقل برخی ملاک‌های شرعی را درک نکند، از آنجا که اکثر احکام اسلامی «احکامی است زمینی یعنی مربوط به مصالح بشریت است. . . و این مصالح و مفسد هم غالباً در دسترس ادراک عقل بشر است، پس عقل بشر هم می‌تواند خودش قانون اسلام را کشف کند» (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۷).

درباره پیش فرض سوم نیز باید گفت همه فقهای امامیه اتفاق نظر دارند که «هرگاه در کاری مصلحت لازم‌التحصیل یا مفسده لازم‌الترک از نظر عقل باشد، قطعاً حکم شرعی به لزوم عمل در فرض اول و حرمت و منع در فرض دوم وجود دارد و این همان است که فقیهان اسلام از آن به نام قاعده ملازمه (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع) یاد می‌کنند» (علیدوست، ۱۳۸۴، ص ۱۹). در واقع، عقل قانون شرعی وضع نمی‌کند، بلکه با شناختی که از روح اسلام دارد، در موردی که در کتاب و سنت حکم شرعی بیان نشده است، قانون شرعی را کشف می‌کند (مطهری، ۱۳۷۰، ج ۲، ص ۳۸).

شیخ انصاری نیز در زمینه به‌کارگیری عقل برای تعیین درجه جرائم تصریح می‌کند: «مبنای تعیین گناهان شدید و هم سطح بر اساس دلالت نقلی و عقلی انجام می‌شود. به عنوان نمونه طبق آیه قرآن، فتنه از قتل شدیدتر است. . . [و] به حکم عقل، جرم جاسوسی و دادن اطلاعات به کفار که موجب غلبه آن‌ها بر لشکر اسلام شود، از جرم فرار از جبهه جنگ، سنگین‌تر است» (شیخ انصاری، ۱۴۱۵هـ.ق، ج ۱، ص ۴۱۱).

بنابراین، در صورتی که در مسائل مستحدثه مفسده‌ای حتمی وجود داشته باشد، مانند تولید و خرید و فروش مواد مخدر، پول‌شویی، جرائم سازمان‌یافته و گسترده از طریق رایانه و اینترنت، جرائم علیه محیط زیست و بهداشت عمومی، شرعاً حرام است و قانون‌گذار در حکومت اسلامی باید آن‌ها را جرم‌انگاری کند و این قوانین شرعی و لازم‌الاتباع است.

حال بعد از اثبات سه پیش فرض، مجدد بحث اصلی را پی می‌گیریم. نظر به اینکه «در اسلام اعلام شده که احکام تابع یک سلسله مصالح و مفسد واقعی است و اعلام شده که این مصالح و

مفاسد در یک درجه نمی‌باشند» (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۸۹)، مصالح در اسلام مراتب و درجات مختلفی دارند، در نتیجه، تعرض به آن‌ها نیز مراتبی دارد و بر پایه آن‌ها، جرائم طبقه‌بندی می‌شود. بدین ترتیب که ارتکاب جرائمی که به مصالح شرعی مهم‌تری تعرض کنند و در نتیجه، ضرر فردی و اجتماعی بیشتر وارد کنند، به عنوان جرائم سنگین‌تر شناخته می‌شوند و هر چه قبح آن‌ها کمتر باشد، یا تعرض به مصالحی شود که ارزش آن‌ها نسبت به دسته اول کمتر باشد، برحسب مراتب آن‌ها، در طبقات پایین‌تری قرار می‌گیرند و به عنوان جرائم سبک‌تر شناخته می‌شوند. بنابراین، برای دسترسی به ملاک‌های طبقه‌بندی جرائم، باید مصالح و ارزش‌هایی که شارع برای حفاظت از آن‌ها، افعال یا ترک افعالی را جرم‌انگاری کرده است، بررسی کرد.

### مصالح ضروری تحت حمایت نظام کیفری اسلام

#### معنای لغوی و مفهوم شرعی مصلحت

مصالح، جمع مصلحت است و «مصلحت» مترادف با واژه «صلاح» در مقابل فساد و تباهی است (ابن منظور، ۱۴۱۴هـ.ق، ج ۲، ص ۵۱۶). همچنین، به معنای خیراندیشی و کار نیک و آنچه که سود و منفعت شخصی یا گروهی در آن باشد، اطلاق می‌شود (معین، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۳۷۱). برخی آن را به معنای خیر تفسیر کرده‌اند: «فی الأمر مصلحة: أي خیر» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۸۹). در کتب فقهی «مصلحت عبارت از جلب منفعت و دفع ضرر است» (غزالی، بی تا، ص ۱۷۴). البته مصلحت در احکام شرعی اعم از جلب منفعت و دفع ضرر در دنیا و آخرت است. لذا شهید اول در این زمینه می‌گوید: «هر حکم شرعی که هدف اهم آن آخرت باشد، اعم از جلب نفع برای آخرت یا دفع ضرر در آخرت باشد، عبادت یا کفاره نامیده می‌شود و هر حکم شرعی هدف اهم آن جلب نفع یا دفع ضرر در دنیا باشد، معامله نامیده می‌شود» (عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵ و ۳۶). بنابراین، مصلحت شرعی بسیار گسترده است اعم از مادی و معنوی، و حق‌اللهمی و حق‌الناسی است. اما همه آن‌ها از جمله احکام کیفری در راستای عبودیت و کمال فردی و اجتماعی است.

#### ضروریات خمس

مراد ما از مصالحی که مبنای طبقه‌بندی جرائم است، فقط مصالحی است که تحت حمایت نظام



کیفری اسلام قرار گرفته و برای نقض و تعرض به آن‌ها مجازات تعیین شده است، که تعدادی از آن‌ها با عنوان «ضروریات خمس» یعنی مصالح ضروری پنجگانه مطرح شده است که عبارت‌اند از دین، نفس، عقل، نَسَب و مال که در همه شرایع حفظ آن‌ها ضروری شمرده شده است (عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷؛ رازی، ۱۴۱۸ هـ ق، ج ۲، ص ۱۵۹؛ آمدی، ۱۳۸۷ هـ ق، ج ۳، ص ۲۷۴؛ نجفی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۴۱، ۲۵۸). غزالی، فقیه، متکلم و فیلسوف نامدار ایرانی در قرن پنجم هجری، اولین بار این تقسیم‌بندی را مطرح کرده است و مورد توجه فقهای شیعه و سنی قرار گرفت. ایشان ابتدا مصالح را به اعتبار قوت در ذات آن‌ها به سه قسم ضروریات، حاجات و تحسینات تقسیم کرده است. سپس، درباره اهمیت حفظ مصالح ضروری می‌گوید: هر چیزی که متعرض این اصول پنج‌گانه شود، مفسده است و دفع آن مصلحت است این اصول از اقوی مراتب مصلحت محسوب می‌شوند و حفظ آن‌ها از ضروریات است. برای نمونه، «حکم شارع به اعدام کافر گمراه‌کننده و مجازات بدعت‌گذار برای این است که این مجرمان، دین و عقیده مردم را از بین می‌برند و حکم قصاص قاتل، به خاطر حفظ نفوس است و لزوم مجازات شرب خمر، برای آن است که عقول مردم که ملاک تکلیف است از تباهی محفوظ بماند و واجب‌شدن کیفر زنا برای جلوگیری از اختلاط نسل‌ها و حفظ نوامیس مردم است و عقوبت سارق و غاصب به خاطر حفظ و حراست از اموالی است که مردم به آن‌ها نیاز دارند و برای ادامه حیات ناگزیرند از آن بهره‌مند شوند» (غزالی، بی‌تا، ص ۱۷۴).

#### عدم جامعیت ضروریات خمس

با ملاحظه سایر آموزه‌های دینی این نتیجه به دست می‌آید که مصالح پنج‌گانه یادشده، جامع همه مصالح اسلامی نیست و نمی‌تواند توجیه‌کننده همه مجازات‌های حدی و تعزیری باشد و باید سه مورد دیگر که از قلم افتاده به آن اضافه شود، این سه مورد به شرح زیر است:

- اولین و مهم‌ترین نقص ضروریات خمس آن است که حفظ مصالح مربوط به نظم و امنیت، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی که مبنای حد محاربه و فساد فی الارض و بسیاری از مجازات‌های تعزیری است، بر هیچ‌یک از مصالح پنج‌گانه کاملاً منطبق نیست. اگر چه

ممکن است با تکلف از عنوان دین برای برخی از این ارزش‌ها بهره گرفت، مطمئناً با آن، همه مصالح امنیتی جامعه را نمی‌توان توجیه کرد.

- دومین نقص آن است که حفظ آبرو و حیثیت افراد که از موارد مهم حق‌الناس است، در این مصالح تصریح نشده است و مشکل می‌توان با عنوان نفس یا نسل آن را توجیه کرد. به نظر می‌رسد این مصالح در زمینه قصاص و حدود شرعی است نه تعزیرات. حتی شامل حدّ قذف هم نمی‌شود. اگر چه شهید اول سعی کرده است آن را به نسل ملحق کند (عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۷). اما مصلحت حفظ نسل از اختلاط، نمی‌تواند حفظ آبرو را پوشش دهد. ارتکاب زنا و نسبت دادن زنا دو مقوله جداست.

- سومین نقص مربوط به حفظ ارزش‌ها و سجایای اخلاقی است که نقش بنیادی در فرهنگ جامعه دارد و تعرض به آن‌ها به‌طور علنی آثار زیان‌بار اجتماعی در پی خواهد داشت و ممکن است، مورد تهاجم فرهنگی سازمان‌یافته و گسترده قرار گیرد، لذا باید تحت حمایت نظام کیفری قرار گیرد. البته ناگفته نماند این ضرورت، گناهایی را که جنبه شخصی دارد و بدون هنجارشکنی و به‌طور غیرعلنی ارتکاب می‌یابد، شامل نمی‌شود. در واقع، در این موارد گناهکار، خودزنی می‌کند و عوارض اصلی آن متوجه جامعه و اشخاص دیگر نمی‌شود. لذا در این موارد توصیه به توبه و کار فرهنگی شده است، حتی از اقرار به چنین گناهایی به شدت نهی شده است و دیگران نیز حق تجسس و نقل معایب اخلاقی دیگران را ندارند. به هر حال، ضروریات خمس فقط تعرض به قسمت محدودی از سجایای اخلاقی را تحت تعزیرات قرار می‌دهد که غالباً به علت فقدان شرایط و ارکان حدود، مجازات حدی ساقط و مجرم تعزیر می‌شود. بنابراین، باید سه مصلحت یادشده را به ضروریات خمس اضافه کرد تا همه ارزش‌های بنیادین فردی و اجتماعی اسلام بتواند از ضمانت‌های اجرایی کیفری برخوردار شود.

#### ملاک‌های رتبه‌بندی مصالح و ارزش‌های اسلامی

با توجه به اینکه همه مصالح و ارزش‌های اسلامی در یک سطح و مرتبه نیستند، پرسش اساسی آن

است که مصالح چگونه رتبه‌بندی می‌شود؟ به دیگر سخن، با چه ملاک‌هایی می‌توان مصالح مهم‌تر را تمییز داد؟ پاسخ این پرسش در بحث ما نقش اساسی دارد، زیرا همان‌طور که گفته شد، بر اساس مراتب مصالح مربوط، طبقه‌بندی اصلی جرائم شکل می‌گیرد.

قاعده‌ای که در اینجا می‌تواند مورد استناد قرار گیرد، «قاعده‌ اهم و مهم» است که قاعده‌ای عقلی و شرعی است و «مورد قبول همه عقلا از مذاهب و مشرب‌های مختلف است» (مکارم شیرازی، ۱۴۱۶ هـ.ق، ج ۱، ص ۴۶۰).

این قاعده در باب تراحم تکالیف در مقام امتثال، و در باب دفاع مشروع مطرح است و علاوه بر بنای عقلا، روایات و آیاتی نیز بر آن دلالت دارد، از جمله حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: «إذا اجتمعت حرمتان، طرحت الصغرى للكبرى» (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۰۸ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۴۴؛ ابن الاثیر، ۱۴۱۸ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۶۰).

یعنی وقتی دو امر لازم‌الاجرا و محترم در یک جا جمع شد، کوچکتر را به‌خاطر بزرگتر باید رها کرد. طبق این قاعده، می‌توان گفت هر مصلحتی که به نسبت مصالح دیگر، منفعت بیشتری را جلب و مفسده بیشتری را دفع کند، در رتبه بالاتری قرار می‌گیرد. شهید اول ضابطه تقدیم اهم بر مهم را در مقام دفاع چنین برمی‌شمارد: «در مقام دفاع، اول جان، بعد از آن عضو سپس ناموس (فرج) و در مرتبه آخر مال قرار دارد؛ . . . حال یا این ضابطه بدان جهت است که برخی مصالح بر بعض دیگر برتری دارند، یا به دلیل آن است که مفسده و زیان فقدان جان، بیشتر از فقدان عضو است و زیان فقدان عضو بیش از زیان [تعرض به] ناموس است و مفسده تعرض به ناموس بیش از فقدان مال است» (عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۸) و فقدان مال بیش از آبروی افراد و فقدان آبرو بیش از سایر ارزش‌های اخلاقی است. هر یک از مصالح یادشده نیز مصادیق زیادی دارد که بین آن‌ها نیز مراتب اهم و مهم برقرار است.

با توجه به این ملاک کلی و مصادیقی که فقها درباره قاعده اهم و مهم مطرح کرده‌اند و برخی مرجحات که در اصول فقه بیان شده است، می‌توان شش شاخص و ملاک را برای رتبه‌بندی مصالح مطرح کرد که عبارت‌اند از:

- ملاک اول: هر مصلحتی که زیربنای مصالح دیگر باشد، و حفظ آن سبب حفظ سایر مصالح

شود، برترین مصلحت است. لذا حفظ دین به عنوان زیربنای همه مصالح، مهم‌ترین مصلحت شناخته شده است، در کلام فقها تصریح شده است «اصل اسلام بر همه مصالح مقدم است» (مظفر، ۱۳۸۶هـ.ق، ج ۱، ص ۲۱۸).

- ملاک دوم: هر مصلحتی که عمومیت بیشتری داشته باشد و افراد بیشتری را پوشش دهد، نسبت به مصالح خصوصی‌تر مقدم است. بر این اساس، حفظ امنیت اجتماعی، سیاسی و اقتصادی به دلیل آنکه این مصلحت شامل همه مردم می‌شود و عمومیت دارد، بعد از دین، بالاترین جایگاه را دارد، لذا فقها غالباً تصریح کرده‌اند منافع عمومی جامعه بر منافع فردی مقدم است (ابن قتیبه دینوری، ۱۴۰۸هـ.ق، ج ۲، ص ۳۴۴؛ ابن الاثیر، ۱۴۱۸هـ.ق، ص ۳۶۰؛ مطهری، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰).

- ملاک سوم: هر مصلحتی که در وضعیت اکراه و تقیه نیز نقض‌شدنی نباشد، بر مصلحت‌هایی که در چنین وضعیتی نقض‌شدنی است، برتری دارد. لذا مصلحت نفس و حفظ جان دیگری که در صورت اکراه و تقیه نیز تعرض به آن مجاز نیست (عاملی، ۱۴۱۳هـ.ق، ج ۱۵، ص ۸۵؛ ابن فهد حلی، ۱۴۱۳هـ.ق، ج ۱۵، ص ۱۴۷)، بر سایر مصلحت‌های خصوصی مثل آبرو، عقل، مال و ارزش‌های اخلاقی مقدم است.

- ملاک چهارم: مصلحتی که شارع در حفظ آن احتیاط شدید کرده، مثل دماء و فروج بر حفظ سایر مصلحت‌های خصوصی مثل مال مقدم است (مظفر، ۱۳۸۶هـ.ق، ج ۱، ص ۲۱۸).

- ملاک پنجم: مصلحتی که مشتمل بر حق الناس است، بر مصلحت حق الله محض مقدم است (مظفر، ۱۳۸۶هـ.ق، ج ۱، ص ۲۱۸).

- ملاک ششم: طبق قاعده اهم و مهم، در صورتی که مصلحت‌ها از یک نوع باشد، مصلحتی مقدم است که منفعت آن یا ضرر فقدان آن بیشتر باشد.

بر اساس این ملاک‌ها مصالح به هشت رتبه و طبقه تقسیم‌شدنی است که به ترتیب اهمیت و رتبه عبارت‌اند از دین، نظم و امنیت عمومی، نفس، نسل (ناموس)، مال، عرض و آبرو، عقل، سجایای اخلاقی بنیادین. از آنجا که مراتب هشتگانه مصالح، مبنای طبقات هشتگانه جرائم است،

شرح بیشتر تطبیق مراتب هشتگانه با ملاک‌های یادشده در قسمت معیارهای عینی طبقه‌بندی جرائم مطرح خواهد شد.

### معیارهای طبقه‌بندی جرائم

معیارهای طبقه‌بندی جرائم به دو دسته کلی معیارهای عینی و معیارهای ذهنی تقسیم می‌شود. هر یک از این دو دسته نیز به لحاظ میزان نقشی که در طبقه‌بندی دارند، به دو قسم اصلی و فرعی تقسیم می‌شود. مراد از معیارهای عینی اصلی، معیارهایی است که به شدت و ضعف ماهیت خارجی جرم و آثار زیان‌بار آن توجه دارد و بر اساس آن جرائم، به جرائم مهم و غیرمهم تقسیم می‌شوند. اما معیارهای عینی فرعی، ناظر به وقایع فرعی خارج از ماهیت جرم‌اند که مقارن با افعال مادی جرم رخ می‌دهند و بر شدت جرم می‌افزایند، مانند ارتکاب جرم با اسلحه.

معیارهای ذهنی اصلی، ناظر بر مقاصد و انگیزه‌های مؤثر مجرم است که جرائم را به جرائم عمدی و جرائم غیرعمدی تقسیم می‌کند. اما معیارهای ذهنی، ناظر بر اوصاف و ویژگی‌های خاص مجرم است که مجرم را مستحق سرزنش بیشتر می‌کند. در نتیجه، موجب شدت درجه جرم می‌شود. بر اساس معیارهای عینی اصلی جرائم به هشت طبقه تقسیم می‌شود و سایر معیارها درجات درون هر طبقه را مشخص می‌کند.

قبل از شرح جزئیات، باید چند نکته و ضابطه کلی از باب دفع دخل مقدر، درباره معیارهای طبقه‌بندی مطرح شود:

**نکته اول** آن است که درون هر یک از طبقات هشتگانه، جرائم مرتبطی وجود دارد که خود درجات مختلفی دارد. معیار اصلی تعیین طبقات کلی، جرم اشد هر طبقه است و جرائم درجات پایین هر طبقه تأثیری در طبقه‌بندی ندارد. لذا حداکثر مجازات طبقه مادون نباید از حداکثر مجازات طبقه مافوق بیشتر باشد، اما مانعی ندارد بیش از جرائم سبک طبقه مافوق باشد.

**نکته دوم** آن است که هر چند معیارهای فرعی برای تعیین درجات درون هر طبقه است، اگر آثار زیان‌بار معیار فرعی بیش از آثار زیان‌بار معیار اصلی باشد یعنی آثار جرم طبقه بالاتر را داشته باشد، مشمول طبقه بالاتر خواهد شد. برای مثال، اگر جرم سرقت که در طبقه پنجم است، توأم با

کشیدن اسلحه و اخافه باشد، محارب است (عاملی، ۱۴۱۰هـ.ق، ج ۹، ص ۳۰۲)، و جزء جرائم امنیتی قرار می‌گیرد، یعنی سرقت تحت‌الشعاع، معیار جانبی قرار می‌گیرد. در واقع، تعرض به مال تبدیل به معیار فرعی می‌شود و ناامنی در جایگاه معیار اصلی این جرم قرار می‌گیرد.

**نکته سوم** آن است که در این نوشتار معیارهایی مبنای طبقه‌بندی قرار گرفته است که به‌طور مستقیم در درجه جرم مؤثرند، اما شرایط و کیفیاتی که مربوط به اصل فردی کردن مجازات است و مستقیماً مربوط به درجه‌بندی جرم نیستند، از موضوع این نوشتار خارج‌اند. اگرچه برخی معیارهای فرعی طبقه‌بندی، مورد بهره‌برداری اصل تفرید مجازات قرار می‌گیرند.

### معیارهای عینی اصلی

معیارهای عینی اصلی طبقات اصلی جرائم را بر اساس شدت و ضعف جرائم و آثار زیان‌بار ماهیت خارجی آن‌ها مشخص می‌کند. در واقع، شدت و ضعف هر جرم با توجه به صدمه‌ای که به مصالح و ارزش‌های فردی و اجتماعی وارد می‌کند، مشخص می‌شود. بنابراین، جرائمی که مصالح مهم‌تری را هدف قرار می‌دهند، جرائم شدیدتر محسوب می‌شوند. از این رو، ملاک‌های رتبه‌بندی مصالح که قبلاً بیان شد، مبنای معیارهای عینی اصلی است و نقش اساسی در طبقه‌بندی جرائم را دارد. در واقع، بسیاری از معیارهای عینی، همان ملاک‌های رتبه‌بندی مصالح است، با این تفاوت که در رتبه‌بندی مصالح جنبه ایجابی آن‌ها مدنظر است، اما در طبقه‌بندی جرائم، به آثار زیان‌بار فقدان مصالح توجه می‌شود. بنابراین، به تبع مصالح ضروری هشتگانه، طبقات جرائم نیز به هشت طبقه تقسیم می‌شود و دلایل سنگینی برخی طبقات جرائم نسبت به برخی دیگر و تطبیق ملاک‌های رتبه‌بندی مصالح و معیارهای عینی اصلی، در ضمن هر طبقه مطرح می‌شود. طبقات جرائم به ترتیب اهمیت و شدت و آثار زیان‌بار آن‌ها عبارت‌اند از:

**معیار جرائم طبقه اول:** جرائم علیه دین که با برنامه گسترده و سازماندهی شده و با طرق مؤثر به منظور نابودی اصل دین و تضعیف اعتقادات اسلامی ارتکاب می‌یابد، شدیدترین جرم تلقی می‌شود و در طبقه اول قرار می‌گیرد. زیرا واجد ملاک اول مصالح است، در حقیقت، فرهنگ، عرف و قانون در جامعه اسلامی منبعث از دین است و همین عناصر، زیربنای نظام سیاسی،

اقتصادی و اجتماعی را تشکیل می‌دهد. لذا، تعرض به دین، تعرض به پایه‌های نظام عمومی تلقی می‌شود و به دلیل همین رابطه ژرف و پیوند مستحکم بین دین و نظام اجتماعی اسلام، مصلحت دین، بالاترین مصلحت و حفظ آن اهم واجبات محسوب شده است. از این رو خداوند متعال در قرآن، آثار سوء و زیان فردی و اجتماعی، شرک و توطئه علیه دین را بیشتر و شدیدتر از قتل می‌داند و آن را فتنه می‌نامد «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره/۱۹۱). یعنی [آثار سوء و زیان] فتنه از قتل هم شدیدتر است. اکثر مفسران قرآن، فتنه را به معنی شرک و توطئه علیه دین تفسیر کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲، ص ۱۴۷؛ طبرسی، ۱۴۱۵هـ.ق، ج ۱، ص ۳۰؛ طباطبائی، بی‌تا، ج ۲، ص ۷۱).

**معیار جرائم طبقه دوم:** به دلیل آنکه مصلحت امنیت نخستین شرط برای زندگی انسان و سکونت در یک منطقه است و پیشرفت علمی، فرهنگی، عمرانی و اقتصادی منوط به وجود امنیت است (مکارم شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۱۰، ص ۳۶۶)، حفظ این مهم، مصلحت ضروری شرعی محسوب می‌شود و بعد از دین بیشترین نقش زیربنایی در تحقق برخی مصالح دیگر را دارد، واجد ملاک دوم رتبه‌بندی مصالح است و جرائم علیه آن، آثار زیان‌بار فردی و اجتماعی زیادی را در پی دارد. بنابراین، در طبقه دوم جرائم قرار می‌گیرد.

**معیار جرائم طبقه سوم:** جرائمی که لطمه و آزاری را بر جسم و جان آدمی وارد می‌کنند، به عنوان جرائم شدید شناخته می‌شوند. در دیدگاه اسلام، حفظ جان و سلامت انسان جزء مصالح مهم و برتر از ناموس و مال و آبروست (عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۲۸)، تلقی می‌شود و واجد ملاک‌های سوم، چهارم، پنجم رتبه‌بندی مصالح است. یعنی در وضعیت اکراه و تقیه نیز نقض‌نشده است و شارع در حفظ آن احتیاط شدید کرده و حق‌الناس است. با این اوصاف می‌توان گفت این مصلحت بعد از دین و امنیت در رتبه سوم قرار دارد و بدیهی است، ضرر و زیان ناشی از فقدان جان انسان بیش از مال و آبرو و عقل اوست و اصولاً وقتی آن‌ها موضوعیت می‌یابند که انسان در حیات باشد، با فقدان آن، ارزش‌های بعدی برای او مفهومی ندارد.

**معیار جرائم طبقه چهارم:** حفظ ناموس و نسل واجد معیار چهارم از ملاک‌های رتبه‌بندی است. یعنی شارع در حفظ آن احتیاط شدید کرده است. بنابراین، جرائم ناموسی و منافی عفت که

یکی از آثار مخرب آن تخریب نسل است و خانواده را به عنوان بنیادی‌ترین نهاد اجتماعی در معرض نابودی قرار می‌دهد، از جمله جرائم شدید است. «و مفسده تعرض به ناموس بیش از فقدان مال است» (عاملی، بی تا، ج ۱، ص ۳۲۸). همچنین، مفسده تعرض به آن بیش از آبرو و عقل و سایر سجایای اخلاقی است. بنابراین، جرائم علیه این مصلحت شدیدتر از جرائم علیه سه مصلحت یادشده است و خفیف‌تر از سه طبقه فوق است و در رتبه چهارم قرار می‌گیرد.

**معیار جرائم طبقه پنجم:** جرائم علیه اموال نیز از جمله جرائم مهم و شدید است. زیرا حفظ مال از ملاک‌های چهارم و پنجم رتبه‌بندی مصالح برخوردار است، یعنی هم حق‌الناس است و هم شارع در حفظ آن احتیاط شدید کرده است، تا جایی که حرمت مال مسلمان، مانند حرمت خون او شناخته شده است «إِنَّ حُرْمَةَ مَالِ الْمُسْلِمِ كَدَمِهِ». (نجفی، ۱۳۶۳، ج ۳۸، ص ۲۱۶). البته، این تشبیه آن را در مرتبه نفس قرار نمی‌دهد. فقط اهمیت آن را نشان می‌دهد. به هر حال مجازات سرقت در قرآن سنگین‌تر از مجازات قذف است. اما به دلایلی که مطرح شد، اهمیت آن کمتر از دین، امنیت، جان و ناموس است. بنابراین، در مرتبه پنجم قرار می‌گیرد و مجازات آن نیز باید کمتر از مراتب یادشده و بیشتر از مراتب مادون آن باشد.

**معیار جرائم طبقه ششم:** جرائمی که متعرض عرض و حیثیت افراد می‌شود در زمره جرائم طبقه ششم قرار می‌گیرد. در اسلام اهمیت زیادی به حفظ آبرو و حیثیت افراد داده شده است و همان‌طور که حرمت مال با خون همسان شناخته شده بود، حرمت عرض نیز با حرمت و اهمیت جان و مال قیاس شده است: «عِزُّ الْمُسْلِمِ كَدَمِهِ وَ مَالِهِ» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳هـ ق، ج ۸، ص ۷۸). بنابراین، تنها به توصیه‌های اخلاقی در ضرورت حفظ آبروی افراد اکتفا نشده است و به متعرضان به آبروی افراد علاوه بر وعده عذاب سنگین در آخرت (حجرات/۱۲؛ نور/۲۳) در این دنیا نیز مجازات مقرر شده است.

**معیار جرائم طبقه هفتم:** نظر به اینکه عقل حجت باطنی و گرانمایه‌ترین موهبتی است که خداوند به انسان عطا کرده است (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۶)، اسلام حفظ آن را ضروری شمرده و هر چیزی که به آن صدمه بزند، ممنوع کرده است. از این رو، شرب خمر که بیشترین ضربه را به



عقل آدمی می‌زند، ممنوع شده است (بقره/۲۱۹؛ مائده/۹۱)، اما به دلیل آنکه حق الله محض است و پایین‌تر از حق الناس قرار می‌گیرد و از ملاک دوم یعنی عمومیت برخوردار نیست و ضرر و زیان آن بیشتر جنبه خصوصی دارد، آثار زیان‌بار آن پایین‌تر از شش طبقه مذکور، ارزیابی می‌شود و از طرف دیگر با توجه به اینکه عقل معیار تشخیص حق و باطل است، از سایر خصوصیات روحی، از جمله سجایای اخلاقی بالاتر است، یک طبقه بالاتر از آن‌ها قرار می‌گیرد. البته ناگفته نماند مراد از عقل، قوه مدرکه و عقل عملی است، اما مصلحت حفظ مغز از تعرض دیگران، به عنوان عضو رئیسه بدن در رتبه دوم همراه با نفس و تمامیت جسمانی مطرح است که تعرض به آن به وسیله غیر انجام می‌گیرد، نه خود شخص، و مجازات آن شدیدتر است.

**معیار جرائم طبقه هشتم:** بی‌توجهی و نقض ارزش‌های اخلاقی اگر به صورت علنی انجام گیرد، چون حرمت‌ها را می‌شکند و موجب تبلیغ ناهنجاری‌ها می‌شود و علاوه بر زیان شخصی، زیان اجتماعی نیز خواهد داشت، تحت حمایت نظام کیفری قرار می‌گیرد. بنابراین، دو شرط علنی و عمدی بودن شرط تحقق این جرم است. اما از آنجا که ضرر و زیان ترک آن غالباً متوجه خود شخص است، نه دیگران، در آخرین رتبه قرار گرفت. البته اگر جرائم علیه ارزش‌های اخلاقی و عفت عمومی سازماندهی شده باشد و جنبه عمومی شدید یابد، به تناسب موضوع در طبقات بالاتر قرار می‌گیرد و ممکن است حتی جنبه امنیت اجتماعی و اخلاقی پیدا کند. به هر حال باید توجه کرد جامعه روح مستقل دارد و از جمله آفات این روح جمعی، شیوع گناه و نقض ارزش‌های معنوی است. گناه علنی مانند امراض مسری است که سلامت معنوی جامعه را به خطر می‌اندازند، اما وقتی فقط جنبه شخصی دارد، در روایات متعدد سفارش شده است که حاکم شرع از لغزش او درگذرد، زیرا در جای خود ثابت است که تعزیر مراتبی دارد و همه مراتب آن مجازات در پی ندارد، بلکه گاهی ممکن است به احضار، تذکر و توبیخ اکتفا شود (کاشانی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲، ص ۶۴)، بنابراین، «برخی از فقها معتقدند اگر بتوان با استفاده از مراحل ساده‌تر مانند توبیخ و سرزنش و امثال آن از تکرار جرم جلوگیری کرد، دلیلی بر جواز تعزیر با استفاده از مراتب شدیدتر نیست» (میرخلیلی، ۱۳۹۳).

### معیارهای عینی فرعی

مهم‌ترین معیارهای عینی فرعی که همزمان با وقوع جرم رخ می‌دهد و طبق دلیل نقلی یا عقلی موجب شدت بیشتر درجه جرم می‌شود، عبارت‌اند از ۱. تعدد جرم مشابه یا تعدد اعتباری؛ ۲. ارتکاب جرم به صورت گروهی؛ ۳. جرائم سازمان‌یافته؛ ۴. جرائم توأم با عنف و آزار؛ ۵. به‌کارگیری اسلحه گرم و خطرناک؛ ۶. ارتکاب جرم در برخی مکان‌ها و زمان‌های مقدس مزبور در فقه جزائی؛ ۷. گستردگی جرم؛ ۸. آسیب‌پذیری مجنی علیه؛ ۹. تعرض به مقامات مهم کشوری. همان‌طور که مطرح شد، برخی از این معیارها مثل جرائم سازمان‌یافته و به‌کارگیری اسلحه از جمله ویژگی‌های غالب جرائم امنیتی است، در صورتی که با جرائم هر یک از طبقات همراه باشد و جرم را امنیتی کند، تبدیل به معیار عینی اصلی می‌شود و آن جرم را نیز امنیتی می‌کند در زمره طبقه دوم قرار می‌دهد.

### معیارهای ذهنی اصلی

معیارهای ذهنی اصلی، ناظر بر مقاصد و انگیزه‌های مؤثر مجرم است که جرائم را به دو دسته کلی جرائم عمدی و غیرعمدی تقسیم می‌کند. البته این تقسیم‌بندی عملاً به طبقه‌بندی دیگری غیر از آنچه مطرح شد، منجر نمی‌شود. فقط در درجه‌بندی جرائم مشمول هر طبقه مؤثر است؛ زیرا نخست اینکه همه طبقات هشتگانه مبتنی بر جرائم عمدی است و بدون قصد، جرم کیفری محقق نمی‌شود. تنها استثنا درباره قاتلی است که قصد قتل و جنایت ندارد، اما وسیله‌ای که به‌کار می‌گیرد، غالباً کشنده باشد، جنایت او عمدی محسوب می‌شود (حلی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲، ص ۹۷۱). برخی حقوق‌دانان اسلامی در این زمینه معتقدند به‌طور غیرمستقیم قصد داشته است، زیرا به‌کارگرفتن سلاح به‌طور عمدی بر دلالت التزامی بر قصد قتل هم دلالت دارد (گرجی، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱). دوم اینکه اطلاق جرم به همه خطاهای غیرعمدی نیز با تسامح همراه است. زیرا در مواردی که فعلی علیه حق‌الله به‌طور عمدی نباشد، جرم منتفی است و قرآن با صراحت می‌فرماید ارتکاب عمل اگر عامدانه نباشد، گناه محسوب نمی‌شود (احزاب/۵). فقط در حق‌الناس جرم غیرعمدی مصداق می‌یابد که شامل سه مرتبه است که به ترتیب شدت عبارت‌اند از تقصیر کیفری،

شبه عمد و خطای محض، و این دسته از معیارها نیز از معیارهای درجه‌بندی درون طبقه‌ای محسوب می‌شوند. و غالباً در جرائم علیه تمامیت جسمانی کاربرد دارند و از زیرمجموعه‌های طبقه سوم هستند.

### معیارهای ذهنی فرعی

مهم‌ترین معیارهای ذهنی که ناظر به ویژگی‌ها و اوصاف خاص مجرمان است که آن‌ها را مستحق سرزنش بیشتر می‌کند و موجب تشدید درجه جرم درون هر طبقه می‌شود، عبارت‌اند از:

**تکرار جرم:** حکم تکرار جرم در حدود به این شرح است که در صورتی که هر یک از حدود سه بار درباره فردی اجرا شود و بار چهارم مجدد مرتکب همان جرم شود، به اعدام محکوم می‌شود (عاملی، ۱۴۱۰هـ.ق، ج ۹، ص ۱۵۳)، اما در تعزیرات که مادون حد است، در صورت تکرار به حد تازیانه محکوم می‌شود (حلی، ۱۴۰۹هـ.ق، ج ۲، ص ۹۴۲). البته برخی در این مورد هم نظرشان اعدام است (طوسی، ۱۳۹۰هـ.ق، ج ۱۰، ص ۳۷)، که این خلاف احتیاط است.

**سمت و عنوان دولتی و مذهبی:** کسانی که دستی در قدرت و بیت‌المال دارند و مردم آن‌ها را به عنوان امین و خدمتگزار خود به سمت دولتی منصوب کرده‌اند، در صورتی که مرتکب جرم شوند، بیشتر از افراد دیگر مستحق سرزنش و مجازاتند؛ این معیار از آیه ۳۰ سوره احزاب استنباط می‌شود.

**احسان:** این معیار درباره جرائم ناموسی مطرح است که در صورتی که زن و مردی که با وجود داشتن همسر و امکان همبستری با همسرش، مرتکب جرم زنا می‌شود، چون عذری برای گناهش ندارد، قابل سرزنش شدید است و جرم او شدیدتر از غیرمحصنه است. این وصف مشدده را همه فقها بیان کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۹۰هـ.ق، ج ۲، ص ۴۶۳).

**کهنسالی در جرائم جنسی:** در صورتی که کهنسال مرتکب جرم زنا شود، از موجبات تشدید درجه جرم است؛ امام صادق (ع) علت بزرگی گناه شیخ و شیخه را ازبین‌رفتن شهوت در آن‌ها می‌داند (حر عاملی، ۱۴۱۴هـ.ق، ج ۲۸، ص ۶۲). یعنی هیچ‌گونه عذری برای این عمل شنیع ندارند، لذا علاوه بر رجم، حد جلد نیز بر او جاری خواهد شد. محقق اردبیلی درباره علت مجازات شدید

زنای پیرمرد و پیرزن می‌گوید: چون «بزرگترین مجازات متناسب بزرگترین گناه است» (محقق اردبیلی، ۱۴۰۳هـ.ق، ج ۱۳، ص ۵۵). با توجه به اینکه در نص، علت تشدید بیان شده است، می‌توان ضرورت تشدید تعزیر در جرائم مرتبط را به آن قیاس کرد و این قیاس منصوص‌العله است، اشکالی بر آن وارد نیست.

معیارهای ذهنی، علاوه بر اینکه در تعیین درجات درون هر طبقه نقش اساسی دارند، در تشدید مجازات در مرحله قضایی نیز کاربرد دارند.

### نتیجه

نتایجی که این نوشتار به دست می‌دهد، عبارت‌اند از:

۱. طبق نظر مشهور فقهای امامیه و عده زیادی از علمای اهل سنت، احکام واقعی اسلام، تابع مصالح و مفاسد در متعلق آنها است و از آنجا که این مصالح و مفاسد در یک درجه نیستند و مراتبی دارند، تعرض به مصالح ضروری نیز مراتب دارد و بر اساس آن جرائم طبقه‌بندی می‌شود. در متون اسلامی به برخی از این مراتب تصریح شده است، ضمن اینکه از میزان مجازات قصاص و حدود، می‌توان به معیارهای کلی طبقه‌بندی جرائم مشمول این دسته از مجازات تا حدودی دست یافت و نظر به اینکه میزان مجازات تعزیری باید کمتر از حد باشد، مراتب آن نیز معین می‌شود.

۲. در متون فقهی مصالح ضروری اسلام که تحت حمایت نظام کیفری قرار دارد، با عنوان ضروریات خمس آمده است که شامل: دین، نفس، نسل (ناموس)، مال و عقل می‌شود؛ اما از آموزه‌های دیگر اسلامی درمی‌یابیم که علاوه بر آنها مصلحت امنیت، عرض و سجایای اخلاقی بنیادین نیز باید تحت حمایت کیفری قرار گیرند، بنابراین، مصالح ضروری هشتگانه، بر اساس ملاک‌های شرعی و قاعده‌اهم و مهم به ترتیب اهمیت عبارت‌اند از دین، امنیت عمومی، نفس، ناموس، مال، آبرو، عقل و سجایای اخلاقی بنیادین، بنابراین، جرائمی که متعرض این مصالح شود به همین ترتیب اهمیت به هشت طبقه تقسیم می‌شوند و جرائم مشمول هر طبقه نیز بر اساس معیارهای ذهنی و عینی فرعی درجه‌بندی می‌شود.

۳. در مواردی که به‌طور مسلم در چیزی مفسده باشد یا به حکم قطعی عقل مفسده یک حرام بیش از محرمات دیگر باشد، اما از طرف شارع حکمی در جرم‌انگاری یا حکمی در تعیین مراتب آن جرائم وارد نشده باشد، عقل ما توانایی کشف نظر شارع را دارد، زیرا هرچند عده‌ای از فقها، نسبت به شمول برخی احکام، از قاعده مشهور «تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد» تردید ایجاد کرده‌اند؛ اما در هر موردی که به حکم قطعی عقل، مفسده وجود داشته باشد، هیچ فقیهی در صدور حکم به حرمت آن، طبق قاعده ملازمه (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع) تردید ندارد. زیرا هر چیزی که در آن مفسده باشد، به‌طور قطع، شارع با آن مخالف است. بر این اساس، جرائمی از قبیل، تولید و خرید و فروش مواد مخدر، پول‌شویی، جرائم سازمان‌یافته و گسترده در فضای سایبری، جرائم علیه محیط زیست و بهداشت عمومی به دلیل مفسده‌های قطعی آن‌ها، شرعاً حرام و تابع ضوابط شرعی‌اند. تعیین مراتب جرم نیز با توجه به مفسده آن‌ها از این قبیل است، بنابراین، در صورتی که به حکم قطعی عقل، جرمی در مقایسه با جرائم دیگر مفسده و زیان فردی و اجتماعی بیشتری داشته باشد، می‌توان گفت به حکم شرع آن جرم سنگین‌تر است و شرعاً مستوجب مجازات سنگین‌تر است.

۴. از ثمرات این بحث ایجاد زمینه مناسب برای تحقق اصل تناسب جرم و مجازات به عنوان مهم‌ترین مجرای عدالت کیفری است، زیرا تحقق این اصل، بدون درجه‌بندی جرائم، امکان‌پذیر نیست و ناهماهنگی و عدم انسجام قوانین کیفری موجود ناشی از عدم توجه کافی به معیارهای طبقه‌بندی جرائم است که ضرورت پرداختن به این بحث را نمایان‌تر کرده است.

## منابع و مأخذ

۱. ابن فهد حلی، احمد بن محمد (۱۴۱۳هـ ق). *المهذب البارع*. جلد پنجم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴هـ ق). *لسان العرب*. جلد دوم، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر فی الطباعة.
۳. ابن الاثیر، مجدالدین (۱۴۱۸هـ ق). *النهايه فی غریب الحدیث والاشتر*. جلد اول، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴. اردبیلی، احمد (۱۴۰۳هـ ق). *مجمع الفائده*. جلدهای یازدهم و دوازدهم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵. آل طه، سید هاشم (۱۳۹۲). *آسیب شناسی درجه بندی مجازات ها در قانون مجازات اسلامی*. فصلنامه *تعالی حقوق*، شماره ۷، صفحات ۱۵۴-۱۲۶.
۶. آمدی، علی بن محمد (۱۳۸۷هـ ق). *الاحکام الامدی*. جلد سوم، چاپ اول، ریاض: المکتب الاسلامی.
۷. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵هـ ق). *کتاب الطهاره*. جلد دوم، چاپ اول، قم: مؤسسه الهادی.
۸. بجنوردی، سید محمد حسن (۱۳۷۷). *القواعد الفقهیة*. جلد هفتم، چاپ اول، قم: نشر الهادی.
۹. حر عاملی، محمد (۱۴۱۴هـ ق). *وسائل الشیعه*. جلد بیست و هشتم، قم: مؤسسه آل البیت (ع) لاحیاء التراث.
۱۰. حلبی، ابوصلاح (۱۴۰۳هـ ق). *الکافی*. اصفهان: مکتبه امیرالمؤمنین (ع).
۱۱. حلبی، جعفر بن حسن (۱۴۰۹هـ ق). *شرایع الاسلام*. جلد دوم، تهران: انتشارات استقلال.
۱۲. خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰هـ ق). *کتاب الاجتهاد و التقليد*. تقریر میرزا علی غروی تبریزی، چاپ سوم، قم: دارالهادی.
۱۳. رازی، فخرالدین محمد (۱۴۱۸هـ ق). *المحصول فی علم الاصول*. جلد پنجم، چاپ دوم، بی جا: مؤسسه الرساله.

۱۴. سبحانی، جعفر (بی تا). *اضواء علی عقائد الشیعه الامامیه*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۱۵. طباطبائی، محمدحسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*. جلد دوم، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۱۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ هـ ق). *تفسیر مجمع البیان*. جلد های اول و ششم، چاپ اول، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۱۷. طریحی، فخرالدین (۱۳۷۵). *مجمع البحرین*. جلد دوم، چاپ سوم، تهران: انتشارات مرتضویه.
۱۸. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ هـ ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*. جلد دوم، چاپ اول، بیروت: نشر الاعلام الاسلامی.
۱۹. ----- (۱۳۹۰ هـ ق). *تهذیب الاحکام*. جلد دهم، تهران: نشر دارالکتاب.
۲۰. عاملی، محمد (بی تا). *القواعد و الفوائد*. جلد های اول و دوم، قم: منشورات مکتبه المفید.
۲۱. ----- (۱۴۱۳ هـ ق). *مسالك الأفهام*. جلد پانزدهم، چاپ اول، قم: مؤسسه معرف اسلامی.
۲۲. عاملی، زین الدین (۱۴۱۰ هـ ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*. جلد نهم، قم: انتشارات داوری.
۲۳. غزالی، محمد (بی تا). *المستصفی فی علم الاصول*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۴. علی دوست، ابوالقاسم (۱۳۹۰). *دین، شریعت و مصلحت*. قیسات، شماره ۶۱، صفحات ۴۰-۵.
۲۵. ----- (۱۳۸۴). *تبعیت یا عدم تبعیت احکام از مصالح و مفاسد واقعی*. فقه و حقوق، شماره ۶، صفحات ۳۲-۹.
۲۶. ----- (۱۳۸۵). *امکان فهم مصالح و مفاسد مورد نظر شارع*. فقه و حقوق، شماره ۸، صفحات ۶۰-۳۹.
۲۷. کاشانی، ابوبکر (۱۴۰۹). *بدایع الصنایع*. جلد دوم، چاپ اول، پاکستان: المکتبه الحبیبه.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸). *اصول کافی*. جلد اول، چاپ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. گرجی، ابوالقاسم (۱۳۵۸). *حقوق جزای عمومی اسلام*. نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی تهران، شماره ۶، صفحات ۱۴۸-۸۵.

۳۰. مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ هـ ق). *بحار الانوار*. جلد ششم، چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الوفاء.
۳۱. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۶۴). *مباحثی از اصول فقه*. چاپ دوم، قم: نشر اندیشه‌های نو در اسلام.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۹۰). *ختم نبوت*. چاپ بیست و یکم، تهران: انتشارات صدرا.
۳۳. مظفر، محمدرضا (۱۳۸۶ هـ ق). *اصول الفقه*. جلد اول، چاپ دوم، نجف: دارالنعمان.
۳۴. معین، محمد (۱۳۸۴). *فرهنگ فارسی یک جلدی*. چاپ دوم، تهران: انتشارات راه رشد.
۳۵. ----- (۱۳۷۰). *اسلام و مقضیات زمان*. جلد دوم، چاپ نهم، تهران: انتشارات صدری.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۶۹). *تفسیر نمونه*. جلد دهم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. ----- (۱۴۱۶ هـ ق). *القواعد الفقهیه*. جلد اول، چاپ چهارم، قم: مدرسه امام علی (ع).
۳۸. موسوی خمینی، روح‌الله (۱۳۹۰ هـ ق). *تحریر الوسیله*. جلد دوم، نجف الاشرف: مطبعه الاداب.
۳۹. میرخلیلی، سید محمود (۱۳۹۳). *مراتب تعزیر. پژوهش‌های فقهی*، شماره ۴، صفحات ۷۰۶-۶۷۷.
۴۰. نجفی، محمدحسن (۱۳۶۳). *جواهر الکلام*. جلد‌های ۳۸، ۴۱ و ۴۲، چاپ ششم، قم: دارالکتب الاسلامیه.